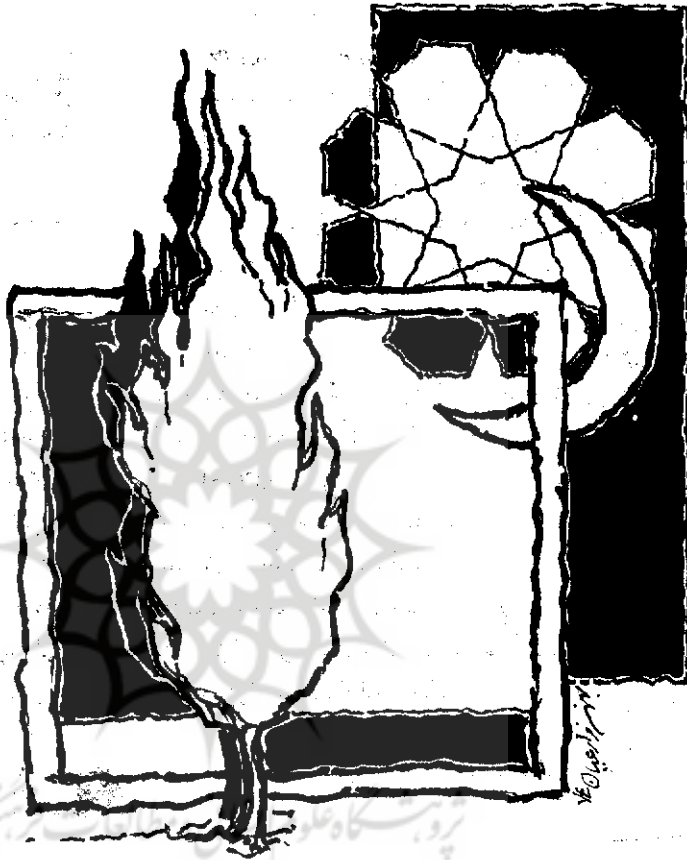


«غنا» از نظر فقیه و محقق

بزرگوار شیخ مرتضی

انصاری (ره)



محمد هادی معرفت

ترجمه: دلاور برادران

حکم ذاتی آن از طرف دیگر، قائل به تفاوت گردیده است. مرحوم شیخ بعد از نقل پاره ای احادیث می فرماید: ظاهر این اخبار مجموعاً حرمت غنا را از حیث لهو و باطل بودن آن افاده می نماید. بنابراین هر گاه غنا که مقوله ای کیفی از صداهاست، مساوی صدای لهوی و باطل باشد - کما اینکه اقوی همین است - حکمش همان حکم حرمت است، و اگر غنا، اعم از صدای لهوی باشد، لازم است آن را به همان مفهومی که از صدای لهوی مستفاد می گردد مقید نماییم، همچنان که هرگاه غنا، اخص از صدای لهوی باشد، لازم است آن را توسعه داده و بر مطلق صوت خارج بر وجه لهو و باطل اطلاق نماییم. و به هر حال، غنای حرام، غنایی است که از آوازهای اهل فسق و فجور و گناهان کبیره باشد؛ همان لحنها و آوازهایی

در مسأله موسیقی آوازی، مرحوم شیخ انصاری اعتقاد دارد که غنا ذاتاً یعنی از حیث مجرد آواز بودن و صرف نظر از الحاقش به عناوین حرام دیگر - مثل لهو، باطل، قول زور - حرام نیست. بنابراین اگر غنا منفک از این عناوین حرام فرض گردد، فی نفسه، حرمتی ندارد و منحصرأ در صورتی که مصداقاً بر یکی از عناوین حرام منطبق گردد، مشمول حکم حرمت می شود. این فتوا، مربوط به حکم ذاتی غناست بر اساس دلالت کتاب و سنت، مع هذا، از حیث صدق و تحقق خارجی، مرحوم شیخ انصاری معتقد است که غنا مصداقاً با عنوان «لهو» متحد است و از آن انفکاک پذیر نیست.

این اظهار نظر، عقیده و تشخیص خاص مرحوم شیخ است؛ آن مرحوم بر اساس استفاده از ظواهر نصوص وارده در باب غنا، بین موضوع و صدق خارجی غنا از يك طرف، با



هنگام قرائت قرآن، با صداهای آن به آن زینت بدهید. این اثر می گوید: هر کس به صدایش اوج بدهد و در آن موالات ایجاد نماید، صدایش نزد اعراب، «غنا» محسوب می شود.

و منظور از «موالات» در صدا، ایجاد ترجیح در آن است. و ترجیح، نزدیک ساختن و پیاپی آوردن تعداد حرکات و دفعات صوت است در ترتب و زمزمه ای که ادا می شود، و بدین وسیله «تطریب» در صوت حاصل شده و موجب زیبایی آن می گردد.

به هر حال ذآب و روش فقها در تعریف غنا این است که آن را بدین گونه تعریف می کنند: صدایی که مشتمل بر ترجیح مطرب باشد؛ همان طور که در مجمع البحرین طریحی آمده است.

ابن اثیر می گوید: «ترجیح، نزدیک ساختن و پیاپی آوردن تعداد حرکات و دفعات صداست. او ادامه می دهد: در مورد توصیف قرائت قرآن پیامبر (ص) در روز فتح مکه وارد شده است که «انّه کان یُرجِع» حضرت در قرائتش ترجیح ایجاد می کرد و ترجیح، چرخاندن صدا در گلو به هنگام قرائت است. و از همین قبیل است، چرخاندن صدا در اذان گفتن. و ابن مُعْتَل حکایت کرده است که ترجیح در صدای پیامبر به هنگام قرائت در آن روز، با کش و قوس صدا ایجاد می شد؛ حالتی مانند آه، آه، آه. آن گاه می گوید: این حالت از آن حضرت فقط در روز فتح مکه ملاحظه شد (والله اعلم) زیرا در آن روز حضرت سوار بر شتر بودند و حرکت ناقه در صوت آن حضرت، تحرک ایجاد می کرد و بدین دلیل در صدای ایشان «ترجیح» پدید آمد.»

به نظر مؤلف بیان مذکور، تعلیل ضعیفی است. در کتاب المعجم الوسیط آمده است. «رجع صوته و فی صوته، رده فی حلقه» ایجاد ترجیح در صدا، به معنی چرخاندن صدا در گلو و با حرکات کشیدن آن است. ابن منظور می گوید:

ترجیح، چرخاندن صداست در گلو، به هنگام قرائت قرآن یا اذان، یا غنا یا سرود و یا غیر آن. و منظور از «تطریب» در صوت، زیبا و دلکش ساختن صدا و نیکو ادا کردن آن است به نحوی که موجب طرب شود و مقصود از «طرب» طنین آوازی است که نفس را از شدت سرور یا سختی اندوه تحت تأثیر قرار می دهد و اکثر موارد استعمال آن در شادمانیهاست. و این حالت نفسانی نزد آنان، «وجد» یا «شوق کامل» خوانده می شود؛ همچنان که ابن سبّک نیز همین عقیده را دارد.

جوهری می گوید:

که خواندن قرآن بدان گونه، نهی شده است؛ چه، چنین آوازی حسب مورد مساوی غنا، یا اعم از آن و یا اخص از آن باشد، همچنان که ظاهر این است که غنا چیزی جز همان آواز ممنوع و حرام نیست. (۱)

این عبارت، اظهار نظر، مرحوم شیخ در باب غنا بود. و به طوری که ملاحظه کردیم، او نظر خود را در این خصوص، هم از حیث حکمی و هم از حیث موضوعی متذکر شده است. از نظر حکمی، غنا فی نفسه و به دلیل نام و صرف غنا بودنش حرمتی ندارد؛ مگر اینکه سایر عناوین حرام بر آن منطبق گردد، اما از نظر موضوعی، او عقیده دارد که غنا مصداقاً از عناوین حرام قابل تفکیک نیست، بدین بیان که، غنا در خارج محقق نمی شود، مگر اینکه مصداق یکی از عناوین حرام نیز باشد.

اینک در اینجا سؤالی مطرح می شود: اگر «موضوع» فتوای مجتهد یک موضوع «عرفی محض» باشد، آیا حجیت نظر فقیه شامل هر دو جانب حکم و موضوع می شود؟ به بیان دیگر، آیا در موضوعات عرفی محض هم عقیده فقیه در خصوص تشخیص «موضوع» حجیت شرعی دارد؟ امری که ابتدائاً و قبل از هر چیز باید مورد توجه قرار گیرد.

در اینجا مطالبی را در تفصیل موضوع مورد بحث ضمن مرور مباحث شیخ در جوانب این موضوع، از نظر لغوی، عرفی و تکلیفی به شرح آتی متذکر می شویم:

تعریف غنا

در کتاب المعجم الوسیط آمده است:

الغناء - بالكسر والمد - التطریب والترتیب بالكلام الموزون و غیره؛ سواء أكان مصحوباً بآلات الموسیقی أم غیر مصحوب.

غنا، آواز خود را با حرکات کشیدن و نیکو برآوردن و زمزمه با کلام موزون یا بدون وزن است؛ اعم از اینکه با صدای آلات موسیقی هم همراه باشد یا نباشد.

فیروز آبادی در قاموس می نویسد: «الغناء من الصوت، ما طرب به» غنای صوتی صدایی است که با آن طرب حاصل شود، و «تغنی» زیبا و لطیف کردن صدا و ایجاد کش و قوس در آن است. همچنان که در حدیث ازهری که با اسناد خود به محمد بن ادریس شافعی نسبت داده، زاجع به «تغنی کردن به قرآن» که در متون احادیث آمده است می گوید: منظور از تغنی کردن به قرآن، زیبا و لطیف نمودن صدا، و ایجاد کش و قوس در آن است. آن گاه می گوید: در این خصوص حدیث دیگری نیز به این مضمون وارد شده است: «زینوا القرآن بأصواتکم» قرآن را با صداهای آن زینت بدهید. و منظور از «زینوا القرآن» یعنی: «زینوا أصواتکم فی قراءة القرآن» در



طرب هیجان روحی است که به واسطه حُزن و اندوه یا سرور و شادمانی به انسان دست می دهد و تطرب در صدا، به معنی کشیدن صدا با حرکات، و زیبا ساختن آن است.
همین طور ابن فارس می گوید:

در صوتش طرب ایجاد کرد، یعنی آن را با کش و قوس برآورد.
ابن منظور می گوید:

تطرب در صدا به معنی کش و قوس دادن صدا و زیبا ساختن آن است و تطرب در قرائت به معنی کشیدن صدا با زیر و بم و ایجاد ترجیع در آن است. باید متذکر شویم که، جوهری غنا را در عداد اقسام سماع محسوب نموده و شیخ نیز عقیده او را نیکو دانسته است. شیخ به دنبال کلام او می گوید:

جوهری کار پسندیده ای کرده است که در صحاح خود، غنا را به «سماع» تعبیر کرده است. این تفسیر نزد اهل عرف هم معروف است.

لازم است ذکر کنیم که سماع اصطلاح خاصی است و به هر صدای زیبایی که موجب تلذذ انسان از ناحیه حَسّ شنوایی شود، اطلاق می گردد. و به هر حال سماع را به غنا و غنا را نیز به طور متقابل به سماع تعبیر نموده اند. در عین حال اصطلاح «سماع» با ملحوظ داشتن حالت شنونده غنا وضع شده، ولی غنا از ناحیه شنونده است. یعنی مُسْمِع (شنونده) همان مُعْنَى (آواز خوان) است و سامع (شنونده) همان گوش سپارنده به غناست، لذا سماع و غنا هر چند از نظر مفهومی بر حسب وضع لغات با هم متفاوت اند، ولی از حیث صدق خارجی، با هم متحد و مساوی می گردند. به همین جهت است که ابن منظور می گوید: **«الْمُسْمِعةُ: الْمُعْنِیة»** (شنونده، همان خواننده آواز است.)

درباره محمد بن ابی عباد وارد شده است که زیاد به سماع گوش می سپرد و از امام رضا درباره غنا سؤال کرد. آن حضرت فرمودند این کار لهو و باطل است.^(۲)

مُلَخَّص کلام اینکه غنا، زیبا و دلکش ساختن و نیکو ادا کردن صداست به نحوی که در نوع خود موجب طرب شود و این امر بر حسب متعارف با تطریف صدا و کش و قوس دادن آن و ایجاد ترجیع در آن صورت می گیرد.

از آنچه گفته شد روشن می گردد که زیبا ساختن و نیکو ادا کردن صدا ممکن نمی گردد مگر با ایجاد لطافت، کش و قوس و ترجیع (چرخاندن صدا در گلو و با حرکات کشیدن) در صدا. و از این حیث، زیبایی صدا در قرائت، دقیقاً مساوی مطلوبیت و وجود ترجیع در آن و تحریر دادن آن است نه چیزی دیگر.

اینک با لحاظ مراتب یاد شده، فهم حدیثی که از امام محمد باقر (ع) در باب کیفیت قرائت قرآن وارد شده است بر ما ممکن می گردد. آن حضرت فرمودند:

«وَرَجَّعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ، يُرْجَعُ فِيهِ تَرْجِيعاً.»

قرآن را با ایجاد ترجیع در صدایت قرائت کن، زیرا خداوند صاحب عزت و جلال، صدای زیبایی را که با ترجیع برآورده شود دوست می دارد. احادیث دیگری نیز در این خصوص وارد شده است.^(۳)

مرحوم سید ماجد بحرانی^(۴) که از اهل فن و از خبرگان علم موسیقی است و در این زمینه صاحب رأی محسوب می شود، در خصوص ملازمت قطعی بین زیبا ساختن و نیکو ادا کردن صدا با وجود ترجیع در آن و اینکه اگر ترجیع در صدا نباشد، زیبایی صوت بی معناست بیان لطیفی دارد. مرحوم سید ماجد در مقام تبیین موضوع علم موسیقی می گوید:

موسیقی آوازی صدایی است که با تناسباتی عددی عرضه می شود... و در آن از چگونگی مناسبات و هماهنگی لحنها و نغمه ها و کیفیت اتحاد و ترکیب و یا اختلاف آنها بحث می شود و به عبارت خلاصه تر در علم موسیقی از کیفیت هماهنگی و اختلاف صداها بحث می شود و روشن است که تحقق تعدد مورد بحث، انحصاراً موقوف به تحقق ترجیعهاست. بنابراین اگر صدایی مستقیم و یکنواخت بوده و حالت ترجیع نداشته باشد «واحد» محسوب می شود. و اگر در آن يك بار ترجیع ایجاد شود، «دو» محسوب می گردد و اگر در آن دوبار ترجیع حاصل شود «سه» محسوب می گردد و به همین ترتیب؛ همانند حرکتی که تا زمانی که مستقیم است يك حرکت محسوب است و اگر در آن انعطاف یا بازگشت حاصل شود، متعدد می گردد.

بنا به مراتب مذکور روشن می شود که نغمه ها و آواها مادامی که حرکاتشان دارای تناسب و هماهنگی باشد، زیبا و دلکش محسوب می گردند و اگر این حرکات نغز باشند، قبیح خواهند بود و اگر مشتمل بر مناسبت یا منافرت نباشد، نه به زیبایی متصف می گردند و نه به زشتی، بلکه به صفت دیگری از قبیل تیزی و مقابل آن توصیف می شوند.

مرحوم سید ماجد آن گاه - در مقام تذکر این نکته که زیبایی صدا صرفاً با تحقق مناسبت و هماهنگی عددی در آن حاصل می شود، و این امر منحصراً موقوف به حصول ترجیع در صداست - می گوید:

صدای یکنواخت و فاقد حالت ترجیع نه به حُسن و زیبایی متصف است و نه به قُبْح و زشتی؛ زیرا

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۹، ش ۱۹.
۳- نگاه کنید به: بحار الانوار، ج ۸۹، کتاب القرآن، ش ۲۱، ص ۱۹۰-۱۹۵.

۴- سید محمد ابراهیم حسینی بحرانی مشهور به «ماجد» فقیه برجسته و جامع بود و شناخت کاملی از اصول علم موسیقی در زمان خود داشت. از این لحاظ نظر او در خصوص غنا، عقیده شخص خیره ای است که هم به اصول فن موضوع (موسیقی) آگاه است و هم به حکم شرعی آن. این فقیه از علمای قرن ۱۲ هجری است و در روزگار خود ارتباط هایی با علمای وقت هر سائر بلاد و حوزه های علمی آن روز داشته است. نگارنده، رساله «ایقاف النائمین و ایقاف الجاهلین» او را ضمن جلد پنجم از دائرة المعارف التمهیدی علوم القرآن چاپ کرده است. برای ملاحظه نظریات تفصیلی این فقیه در این خصوص، به منبع مذکور رجوع کنید.



بررسی احادیث

احادیث وارده در خصوص غنا، اعم از اینکه حاکی از منع یا رخصت آن باشد و اعم از اینکه مطلب را تصریحاً متذکر شده باشند یا تلویحاً بسیار زیاد است و از حیث تعبیر و بیان سبب حرمت یا حرمت غنا - چه اینکه غنا را ذاتاً مورد حکم قرار داده باشند یا مقصودشان در بیان حکم، انضمام یکی از عناوین حرام با آن باشد - نیز متنوع هستند و از این نظر نزد بسیاری از فقها موجب ابهام در بیان حکم شرعی گردیده اند. مرحوم شیخ انصاری این احادیث را بر اساس نوع تعبیراتشان دسته بندی نموده و آن گاه دلالت این احادیث را مورد مناقشات علمی دقیق قرار داده است؛ زیرا طبیعت فن مورد بحث (موسیقی) در گستره استدلال فقهی - این روش مبتنی بر نقد و بررسی - روشن ساختن نقاط مبهم را اقتضا می کند.

از جمله احادیث مورد بحث، حدیثی است که به طور مستفیض در تفسیر «قول زور» (مربوط به آیه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حج؛ ۲۲: ۳۰) وارد شده است. در صحیح زید الشحام آمده است:

«سألت ابا عبدالله (ع) عن قوله تعالى: «واجتنبوا قول الزور». قال: قول الزور، الغناء.»^(۷)

از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد معنی سخن خداوند که می فرماید: «از قول زور پرهیزید» پرسیدم. امام (ع) پاسخ دادند: قول زور همان غناست.

همین معنی در مُرسله ابن ابی عمیر، موثقه ابی بصیر^(۸) روایت عبدالاعلی^(۹) و حسنه هشام^(۱۰) نیز وارد شده است.

و از جمله احادیث، حدیثی است که در تفسیر «لهو الحدیث» (مربوط به آیه... مِنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بغير علم وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ لقمان؛ ۳۱: ۶) و نیز در تفسیر «لهو» (مربوط به آیه «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَآتَخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ انبیاء؛ ۱۷: ۲۱) به طور مستفیض وارد شده و هر دو اصطلاح را به «غنا» تعبیر نموده است.

در صحیح محمد بن مسلم از قول امام باقر علیه السلام آمده است:

«الغناء مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ»^(۱۱) غنا از چیزهایی است که خداوند در مورد آن آتش جهنم را وعده داده است. و سپس امام این آیه را تلاوت فرمودند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...»

و از همین قبیل است صحیح مهرا بن محمد و صحیح و شاء، و صحیح حسن بن هارون و روایت عبدالاعلی که مورد اشاره قرار گرفت.^(۱۲)

و از جمله احادیث مربوط، حدیثی است که در تفسیر

ملاك زیبایی و زشتی در صدا، مناسبت یا منافرت حرکات و عددهای صداست.

نکته ای که تذکر آن شایسته می نماید این است که موسیقی - در اصطلاح اهل فن - همان نفس غنا و آواز است و هر دو کلمه «موسیقی و غنا» بر معنای واحد دلالت می نمایند، با این تفاوت که لفظ موسیقی اصالتاً یونانی است و لفظ غنا عربی.

در رسائل اخوان الصفا آمده است:

- موسیقی: همان غنا (آواز) است.

- موسیقار: همان مُعْتَنَى (آواز خوان) است.

- موسیقات: آلات موسیقی می باشد.

- غنا: لحنهای ترکیب یافته است.

- لحن: نغمه های متواتر (پیایی) است.

- نغمات: صداهاى هماهنگ است.^(۵)

لیکن در کتاب المعجم الوسیط آمده است:

موسیقی لفظی یونانی است و بر فنون آوازسازها و آلات طرب اطلاق می شود و علم موسیقی علمی است که در آن از اصول نغمه ها بحث می شود از آن حیث که اجزای آن چگونه با هم تألیف و تناسب و هماهنگی پیدا می کنند و یا برعکس، در چه حالتی از آن تنافر حاصل می شود، و نیز بحث می شود از احوال زمانهایی که بین اجزای نغمه ها فاصله می اندازد تا بدین وسیله دانسته شود که لحنها چگونه با هم ترکیب و تألیف می یابند، و موسیقار به کسی گفته می شود که حرفه و تخصص او، موسیقی باشد.

مرحوم علامه دهخدا در لغت نامه می گوید:

موسیقی علمی است که به واسطه آن، احوال نغمه ها و زمان های آن شناخته می شود و آن مشتمل بر دوفن است: نخست؛ شناخت اینکه نغمه ها چگونه با هم تلائم و هماهنگی پیدا می کنند و یا برعکس اجزای آن با هم منافرت دارد، این بخش فنّ الحان (آوازا) نامیده می شود. دوم؛ شناخت اوزان زمانهایی که بین اجزای آواز فاصله می شود و آن فنّ ایقاع نامیده می شود.^(۶)

ناگفته نماند که تفاوت قدما با علمای جدید در خصوص اصطلاح «موسیقی» این است که به عقیده قدما لفظ موسیقی با لفظ غنا هم در مفهوم و هم در مصداق مساوی است، ولی علمای عصر حاضر لفظ موسیقی را به معنای صدای آلات طرب استعمال می کنند که اخصّ از لفظ غناست؛ همچنان که در بیان معجم الوسیط آمده است.

۵- رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۱۸۸ (رسالة پنجم، سنجش ریاضی)
 ۶- لغت نامه دهخدا، حرف میم.
 ۷- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۵.
 ۸- ترك: اصول کافی
 ۹- معانی الاخبار
 ۱۰- تفسیر قمی
 ۱۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶، شماره ۶.
 ۱۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۲۶، شماره ۷ و ص ۲۲۷ ش ۱۱ و ص ۲۲۸ ش ۱۵ و ۱۶.

«زور» (مربوط به آیه «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزَّوْرَ» فرقان؛ ۷۲:۲۵) وارد شده است. همچنان که در صحیحۀ محمد بن مسلم از ابی الصباح از قول امام جعفر صادق علیه السلام نیز نقل شده است که منظور از «زور» در آیه یاد شده غناست. (۱۳) از همین قبیل است حدیثی که در تفسیر «لغو» (مربوط به آیه «وَ إِذَا مَرَّوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا» فرقان؛ ۷۲:۲۵) وارد شده است.

در حدیث آمده است که محمد بن ابی عباد بسیار به سماع گوش می داد و شراب می نوشید. راوی می گوید: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّمَاعِ، فَقَالَ: لِأَهْلِ الْحِجَازِ فِيهِ رَأْيٌ فَهُوَ فِي حَيْزِ الْبَاطِلِ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ إِذَا مَرَّوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا؟» (۱۴) از حضرت امام رضا (ع) درباره سماع سؤال کردم. امام فرمود: مردم حجاز در این باره عقیده ای دارند، ولی سماع در موقعیت و جایگاه «باطل» و لهو قرار دارد. آیا نشنیده ای که خداوند فرمود: «مؤمنان هرگاه با امر لغو و بیهوده ای برخورد کنند، بزرگوارانه از کنار آن عبور می کنند؟»

و نیز از همین قبیل است حدیثی که در تفسیر «باطل» (مربوط به آیه «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَكْدُ مَغْه...» انبیاء: ۱۸) وارد شده است.

در حدیث عبدالاعلی از قول راوی آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْغَنَاءِ وَ قُلْتُ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - رَخَّصَ فِي أَنْ يُقَالَ «جِنَّتَاكُم - جِنَّتَاكُم، حَيُّونَا، حَيُّونَا، نَحْيِكُمْ...» فَقَالَ: كَذِبُوا، إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَا لَاتَّخِذْنَاهُ مِن لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَكْدُ مَغْه فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ. وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ. ثُمَّ قَالَ: وَ يَلُ لِفُلَانٍ مِمَّا يَصِفُ! (رجل لم يحضر المجلس)» (۱۵)

از امام جعفر صادق (ع) درباره غنا سؤال کردم و گفتم آنان (اهل حدیث) گمان می کنند که رسول خدا رخصت فرموده است که گفته شود: «جنتاکم، حیوناکم، حیوناکم، حیوناکم». امام در پاسخ فرمود: دروغ می گویند. زیرا خداوند می فرماید: «ما آسمان و زمین و آنچه مابین آن دو است به بازیچه نیافریدیم و اگر ما می خواستیم جهان را به بازی گرفته و کاری بیهوده انجام دهیم می کردیم؛ و احدی را بر ما قدرت اعتراض نبود، لیکن چنین نیست. بلکه هر چه آفریده ایم، طبق حکمت و مصلحت است. ما همیشه حق را بر باطل غالب و پیروز می گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد و وای بر شما مردم جاهل که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه متصف بگردانید» سپس امام اضافه کرد: وای بر فلان کس که چنین توصیفی می کند! (و منظور از فلان، شخصی بود که در مجلس حاضر نبود).

در تمام روایات مربوطه عنوانی که حکم تحریم و استنکار بر آن مترتب شده، همان عنوان لهو و باطل است که از نظر صدق خارجی بر غنا منطبق می گردد، هر چند که این عناوین از نظر مفهومی باغنا متغایر هستند.

مرحوم شیخ مرتضی انصاری در مورد غنا از جنبه حکمی معتقد است مادامی که غنا مرادف یکی از عناوین محرّمه نباشد ذاتاً حرام نیست و به تعبیر دیگر غنا فی حد ذاته حرام نیست، بلکه حرمت آن ناشی از عناوین عارضی است که موجب می گردند غنا به دو قسم لهوی و غیرلهوی منقسم گردد و حکم حرمت صرفاً بر غنای لهوی مترتب شود نه بر مطلق غنا.

۱۳- همان، ج ۱۲، ص ۲۲۶، ش ۳ و ۵.

۱۴- وسائل، جلد ۱۲ - ص ۲۲۹، ش ۱۹.

۱۵- همان، ج ۱۲، ص ۲۲۸، ش ۱۵ و حدیث را در شماره های ۱۳ و ۱۹ ببینید.



این کیفیت صوتی، متضمن کلام هم باشد و یا صرفاً صدای خالص بدون کلامی باشد که به گونه ویژه ای که مشتمل بر ترجیح مطرب است ادا می شود، در حالی که حرمت وارده در این دو دسته از روایات، صرفاً ناظر به قسم خاصی از غناست که مشتمل بر سخن باطل و گمراه کننده باشد نه مُشعر بر مطلق غنا.

این استدلال را مفاد صحیحۀ حمّاد نیز تأیید می کند. در این حدیث از امام جعفر صادق (ع) در خصوص معنی «قول زور» سؤال می شود و حضرت در پاسخ می فرمایند: «منه قول الرجل لِلذی یُعنی، احسنت.»^(۱۶) یکی از مصادیق قول زور، سخن کسی است که به آواز خوان بگوید: احسنت. از این پاسخ با لحاظ مفاد آیه، مستفاد می گردد که کلام حرام سخنی است که فریب دهنده و گمراه کننده باشد؛ اعم از اینکه این سخن باطل، مطابق با غنا باشد، یا در عنوانی غیر از غنا متحقق گردد.

در هر حال حکم حرمت، مُشعر بر وصف «گمراه کنندگی» سخن است و ملاک حرمت هم همان است نه چیز دیگر. همچنان که این استنباط را مفاد حدیثی از امام زین العابدین (ع) در خصوص جواز خریدن کنیز آواز خوان (کنیزی که به واسطه خوش آوازی اش ارزش بالاتری داشته) تأیید می نماید.

امام در پاسخ استفتا کننده می فرماید: «ما علیک لو اشتریتها فذکرک الجنّه؟»^(۱۷) چه می شود بر تو (چه اشکالی دارد) اگر آن را بخری، و او بهشت را به یاد تو بیاورد؟ این حدیث دلالت دارد بر اینکه تغنی و آوازی که به شناخت و بینش انسان اضافه نماید اشکالی ندارد.

مرحوم شیخ می فرماید:

غناي حرام اختصاصاً غنائی است که مشتمل بر سخن باطل باشد، و بنابراین هیچ کدام از روایات مذکور، دلالت بر حرمت ذاتی غنا ندارند. به عبارت دیگر این چنین نیست که آواز حتی در فرضی که متضمن کلام باطل نباشد باز هم حرام باشد.

همین طور مرحوم شیخ در استدلال به صحیحۀ محمد بن مسلم که در آن از قول امام جعفر صادق (ع) کلمه «زور» به غنا تفسیر شده است^(۱۸)، از نظر حکم به حرمت ذاتی غنا مناقشه نموده است؛ بدین بیان که حرمت مستفاد از این آیه، منوط به مشاهده زور است که این امر با حضور در مجالس و مشاهده زور تحقق پیدا می کند و این مشاهده، در واقع همان محافلی است که صرف حضور در آن متضمن مشاهده زور است؛ مثل گوش دادن یا تماشا و توجه به مظاهر فریب و گمراه کنندگی و... و همین امور است که تحریم گردیده است نه صرف گوش دادن به غنا.

شیخ در مناقشه خود استدلال می کند که:

بررسی چگونگی دلالت احادیث و استظهار

حرمت غنا از آنها

احادیثی که متذکر شدیم، مهم ترین احادیث باب غنا هستند و کسانی که قائل اند غنا ذاتاً از آن حیث که غناست حرام است - باصرف نظر از امور و عناوین محرّمه ای که ممکن است همراه یا متعاقب آن باشد - به این احادیث استناد نموده اند.

اما توجیه دلالت احادیث و استظهار حکم حرمت غنا از این احادیث، به نظر اینان بدین گونه است که امام در صحیحۀ شحام «قول زور» را - که به واسطه اقتراش با عبادت بتها شدیداً مورد نهی آیه کریمه قرار گرفته است - بالمطابقه به «غنا» تفسیر نموده اند و این دو هر چند مفهوماً متغایر هستند، ولی از حیث صدق خارجی دقیقاً یکسان اند. بنابراین به دلیل این تلازم و تصادق خارجی قول زور بر غنا، در هر مورد که قول زور تحقق یابد، غنا نیز بر آن در عرف و عادت صدق می کند و ناگزیر غنا حرام می گردد، زیرا غنا مصداقاً در عنوان قول زور تحقق یافته است و حرمتش از این حیث بین است.

همین طور در صحیحۀ محمد بن مسلم غنا ذاتاً از اموری است که خداوند درباره آن آتش جهنم را وعده داده است، زیرا در این مورد، سخن لهوری که انسان را از راه خدا گمراه نماید، بر غنا منطبق می گردد. بنابراین غنا به اطلاق خود سخنی گزاف، لهوری، و گمراه کننده محسوب می گردد و هر چیز که چنین باشد، البته حرام است.

همچنین غنا فی نفسه، لغو، باطل و زور محسوب می شود و زور همان عدول از حق و حقیقت است و روشن است که هر چیز که در مقابل حق باشد، ضلالت و گمراهی است.

مناقشه در استظهار حکم حرمت غنا از احادیث

مرحوم شیخ انصاری، استظهار حرمت ذاتی غنا، از متون احادیث وارده در این خصوص را مورد مناقشه قرار داده (و نهایتاً آن را نپذیرفته است)

مناقشه شیخ از این قرار است که استشهاد امام علیه السلام به دو آیه مربوط به «قول زور» و «لهو الحدیث» کاشف از این نظر امام (ع) است که غناي مورد حکم در این احادیث، غنائی است که از قبیل کلام لهوری و باطل باشد که موجب انحراف می گردد، در حالی که نه هر آوایی «کلامی» است و نه هر غنائی کلامی، گمراه کننده؛ زیرا غنا از انحا و اقسام صداها و بلکه کیفیت خاصی از آن است. اعم از اینکه

۱۶- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۹، ش ۲۱.

۱۷- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۶، باب ۱۶، ش ۲.

۱۸- حدیث، ناظر به آیه «وَالَّذینَ لَا یَشْهَدونَ الزُّور» است.

مجالس و مشاهد زوری که خداوند متعال شخص مستنکف از حضور در آنها را مدح نموده مجالسی است که در آن به سخنان باطل و گزاف تغنی شود و انصاف اقتضا می کند که بگوییم چنین امری بر حرمت نفیس غنا که از مقوله های کیفی صداست دلالت نمی کند مگر از جهت اشعار لهو الحدیث بر مبغوض بودن هر گونه لهوی به طور مطلق در نزد خداوند که در این صورت شامل غنا نیز می شود. و از همین قبیل است زور و باطل هر چند که در کیفیت سخن تحقق یابند؛ و خود سخن لهوی نباشد همچنان که هرگاه به کلام حق تغنی شود از قبیل قرآن، دعا، مرثیه و ...

نظر ویژه شیخ انصاری

قبلاً متذکر شدیم که شیخ در عقیده اش در خصوص غنا، بین جنبه حکمی و جنبه موضوعی آن قائل به تفاوت گردیده است، بدین بیان که غنا از حیث حکمی - مادامی که در صدق خارجی با یکی از عناوین حرام مثل لهو و باطل متحد نگردد - ذاتاً و فی نفسه حرام نیست، اما از نظر موضوعی، شیخ عقیده دارد که غنا در صدق خارجی، از عناوین حرام تفکیک ناپذیر است، یعنی همواره غنا در خارج با یکی از عناوین حرام، متصادق می شود، اما هرگاه، انفکاک غنا از عناوین حرام، در صدق خارجی مفروض باشد، به خودی خود حرام محسوب نمی شود. این، عقیده خاص شیخ انصاری در خصوص غنا از جنبه حکمی و موضوعی است، و اینک نظر شیخ را در خصوص این هر دو جنبه، به طور تفصیلی مرور می کنیم:

نظر شیخ انصاری در خصوص حکم غنا که از نصوص وارد در این باب مستفاده گردیده است، حرمت غناست، ولی نه حرمت به طور اطلاق؛ زیرا همان طور که متذکر شدیم، غنا فی حد ذاته حرام نیست، بلکه هرگاه عنوان لهو، باطل و لغو پیدا کند، حکم حرمت بر آن مترتب می شود. به عبارت دیگر حرمت غنا ناشی از عناوین عارضی است که موجب می گردند غنا به دو قسم لهوی و غیر لهوی منقسم گردد و حکم حرمت نیز صرفاً بر غنای لهوی مترتب شود نه بر مطلق غنا.

اظهار نظر مذکور، بر این نکته مهم دلالت دارد که غنا که کیفیتی از صداست ممکن است در خارج به دو گونه محقق شود: غنای لهوی و غنای غیر لهوی. غنای لهوی خود بر دو قسم است: یا به اعتبار کیفیت ادای صوت، به خودی خود





می گیرد؟ شخص پاسخ می دهد: «مع الباطل» غنا در این صورت در گروه امور باطل قرار می گیرد. و امام اضافه می کند: «قد حکمت» به درستی حکم کردی.

و نیز مرحوم شیخ روایت ابن ابی عباد را ذکر می کند که در آن آمده است: هو - ای الغناء - فی حیز الباطل و اللّهُو. أما سمعت الله عز و جل یقول: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» غنا در موقعیت و شأن امور باطل قرار دارد آیا نشنیده ای که خداوند فرمود: مؤمنان هر گاه به امور لغو برخورد کردند، بزرگوارانه رد می شوند؟

همچنین روایت اعمش را که در خصوص گناهان کبیره وارد شده، متذکر می گردد. در این روایت، معصوم (ع) در شمارش گناهان کبیره فرموده است:

«... الملاهی الّتی تصدعن ذکر الله کالغناء، و ضرب الاوتار» از جمله گناهان کبیره، امور باطل و لهوی است که انسان را از ذکر خدا باز می دارد؛ مانند غنا و نواختن تارها.

و نیز کلام امام معصوم (ع) را یادآوری می نماید که در خصوص ارزش کنیز آواز خوان ابراز شده است: شخصی از امام معصوم سؤال می کند: مردی کنیزی دارد که برایش آواز می خواند و او را با ملاحی (آلات لهو و لعب) مشغول می گرداند، ارزش این کنیز چگونه است؟ امام (ع) پاسخ می دهند: «مائمها الاکثم الکلب» ارزش این کنیز، به اندازه ارزش سگ است.

در تمامی این روایات عنوانی که حکم تحریم و استنکار بر آن مترتب شده، همان عنوان لهو و باطل است که از نظر صدق خارجی بر غنا منطبق می گردد؛ هر چند که از نظر مفهومی، عناوین لهو و باطل با غنا متغایر هستند. و لابد مفهوم غنا از نظر مصداقی وسیعتر بوده و از این عناوین عارضی، از جهتی اعم است، لذا این عناوین بر حرمت غنا - در مفهوم خاصش و به عنوان ذاتیش - دلالت نمی نمایند. به هر حال شیخ پس از ذکر روایات مذکور می گوید: ظاهر این اخبار، مجموعاً حرمت غنا را از حیث لهو و باطل بودن آن افاده می نماید.

آن گاه می گوید:

هر گاه غنا که مقوله ای کینی از صداهاست، مساوی صدای لهوی و باطل باشد، - کما اینکه اقوی همین است - حکمش همان حکم حرمت است. و اگر غنا اعم از صدای لهوی باشد، لازم است آن را به همان مفهومی که از صدای لهوی مستفاد می گردد، مقید نماییم؛ همچنان که هرگاه غنا اخص از صدای لهوی باشد، لازم است آن را توسعه داده و مطلق صوت خارج بر وجه لهو و باطل را حرام بدانیم. و به هر حال غنای حرام، غنایی است که از آوازه های اهل

لهوی محسوب می گردد، مانند اینکه از قبیل آوازه ها و آهنگهای اهل فسق و گناهان کبیره باشد یا به اعتبار اشتمالش بر امور و عناوین باطل و سایر عناوین لهوی و گمراه کننده لغو و لهو محسوب می شود.

بنابراین هرگاه آواز، ذاتاً و فی نفسه، لهوی نباشد و مشتمل بر امور لهو یا باطل نیز نباشد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد و بدین لحاظ تحت حکم عام «اصل جواز» باقی می ماند؛ چه در این صورت هیچ موجب تحریمی عارض موضوع نشده است.

شیخ می گوید: به هر حال، هر صدایی که فی نفسه - و قطع نظر از کلامی که در قالب صوت ادا می شود - لهو و باطل باشد، حرام است. آن گاه می گوید: از جمله احادیثی که بر حرمت غنا از حیث لهو و باطل و لغو بودن آن دلالت دارد، روایت عبدالاعلی است؛ همان روایتی که در آن آمده است: گروهی به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده اند که آن حضرت اذن داده که گفته شود: «جئناکم، جئناکم، حیوناً، حیوناً...» بدین وسیله غنا را رخصت فرموده است، ولی امام صادق (ع) فرموده اند: دروغ می گویند که صدور رخصت را به پیامبر (ص) نسبت می دهند، زیرا خداوند متعال می فرماید: «مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» ما هر چه را در آسمان و زمین و مابین آن دو است، بیهوده یا بازیچه نیافریده ایم. و سپس امام اضافه کرده اند: «وای بر فلان کس که چنین توصیفی دارد...»

شیخ پس از ذکر حدیث مذکور می افزاید:

گفتار یاد شده - که به گمانشان رخصت داده شده - از باطل و لهو شمرده نمی شود تا مورد تکذیب امام علیه السلام قرار گیرد... پس انکار شدید امام، و اینکه آنچه را مرتخص پنداشته اند، لهو و باطل است، صرفاً از جهت آن است که نوع تغنی به آن لهوی و باطل بوده است، نه از جهت محتوا.

یعنی از این روایت مستفاد می گردد که غنا به خودی خود لهوی، باطل، و لغو نیز محسوب می گردد؛ اگر چه مشتمل بر کلام باطل نباشد و سند این استنباط بدینگونه است که امام (ع) در تکذیب رخصت پیامبر در مورد غنا به آیه «مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» استشهاد فرموده است و در این آیه عناوینی غیر از لعب، لهو و باطل وجود ندارد. بنابراین اگر غنا از این مقوله باشد حرام می شود و ذاتاً عنوان خاصی ندارد. مرحوم شیخ، سپس روایت یونس را اضافه می کند که در آن، حضرت امام محمد باقر (ع) برای تفهیم بهتر موقعیت غنا از سؤال کننده پرسیده اند: «إِذَا مَرَّ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَأَيُّنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ؟» اگر خداوند حق و باطل را از هم متمایز گرداند، غنا در کدام طرف قرار

عقیده مرحوم شیخ انصاری در خصوص غنا از جنبه موضوعی آن است که غنا خارجاً، از عناوین لهو و باطل تفکیک ناپذیر است و هر چیزی که غنا بر آن صدق نماید، صدای لهوی و باطل نیز بر آن صادق است.

به هر حال غنای حرام غنایی است که از آهنگهای اهل فسق و فجور و صاحبان گناهان کبیره باشد، همان لحنهایی که خواندن قرآن بدان گونه نهد شده است؛ چه این چنین لحنهایی مساوی غنا باشد، یا اعم از آن و یا اخص از آن. همچنان که ظاهر این است که غنا چیزی نیست مگر همین الحان ممنوع و حرام^(۲۰) و بعد از آن می گوید:

هر صدایی که با نظر به کیفیت خورد، لهوی محسوب شود، و از لحنها و آوازهای اهل فسق و بدکاری و گناه به شمار آید، حرام است؛ هر چند که فرضاً غنا نباشد. و هر چیز که لهو و باطل نباشد، حرام نیست؛ اگر چه فرضاً غنا هم باشد، و البته فرض غنایی که لهو و باطل نباشد در خارج غیر محقق است.^(۲۱)

بدین ترتیب شیخ انصاری، فرضی را که غنا در خارج محقق شود، ولی عنوان لهو و باطل بر آن صادق نیاید، محال دانسته است. و به نظر او در هر موردی که عنوان غنا صدق کند ناچار عنوان لهو نیز صادق آید؛ هر چند که از نظر مفهومی با هم متغایر باشند.

به نظر نگارنده، فرض تصادق و تساوی دائمی غنا با لهو، و تفکیک ناپذیر بودن این دو در خارج؛ حدسی است که این فقیه برجسته گمان آن را برده و از نصوص کتاب و سنت به چنین استنباط فقهی رسیده است؛ البته فقط در چهارچوب استنباط احکام (تکلیفی و وضعی) که با دقت نظر و قدرت عالی استنباط، پیوسته همراه بوده است. ولی آیا این ورزیدگی و برجستگی را در فهم مسائل عرفی نیز همراه دارد، بویژه در موضوعاتی که کاملاً از محیط انسانهایی مانند شیخ به دور است؟ نه شیخ اعظم و نه بزرگان اصحاب و تلامذ او با چنین مسائلی هرگز رو به رو نبوده اند و پیشینیان گفته اند: «فقیه در حد سیات خود چندان مورد اطمینان نیست» مخصوصاً در مسائلی که در محیطهایی مثل محیط شیخ بی ارزش شمرده می شده و افراد سرشناس جامعه - بویژه

فسق و فجور و صاحبان گناهان کبیره باشد؛ همان لحنها و آوازهایی که خواندن قرآن بدان گونه نهد شده است؛ چه، چنین آوازی حسب مورد مساوی غنایا اعم از آن و یا اخص از آن باشد.^(۱۹)

بنا به مراتب یاد شده، ملاک حرمت غنا نزد شیخ، صدق عنوان «لهو و گمراه کنندگی» بر آن است، لذا، هرگاه، عنوان لهو، باطل و گمراه کنندگی حسب فرض مساوی غنا باشد، در این صورت غنا در جمیع مصادیقش حرام می شود؛ زیرا به موجب فرض هیچ کدام از افراد غنا، از شمول عنوان لهو خارج نیست. اما هرگاه غنا، اعم از لهو و باطل باشد، لازم می گردد حرمت غنا را مقید کنیم به چیزی که از این عناوین عارضی (لهو و باطل) مستفاد می گردد. و بالعکس، هرگاه غنا اخص از این عناوین باشد، واجب است موضوع حرمت را توسعه داده و هرگونه صدای مثبتی بر لهو را حرام بدانیم؛ اگر چه آن صدا غنایی نباشد، زیرا ملاک حرمت - چنان که دیدیم - صدق عنوان لهو است نه مجرد غنا.

آنچه بیان کردیم، عقیده مرحوم شیخ انصاری در مورد غنا از جنبه حکمی است که به موجب آن، غنا مادامی که مرادف یکی از عناوین محرمه نباشد، ذاتاً حرام نیست.

اما در خصوص غنا از جنبه موضوعی، مرحوم شیخ معتقد است که غنا در خارج، از عناوین لهو و باطل تفکیک ناپذیر است شیخ نظر خود را در این خصوص در اثنای سخن درباره حکم ذاتی غنا متذکر شده است.

شیخ می گوید: «غنا - که مقوله ای کیفی از اصوات است - هر گاه مساوی صدای لهوی و باطل باشد - همچنان که اقوی همین است - حکمش همان حرمت است» یعنی به نظر شیخ انصاری ارجح این است که غنا، مساوی و معادل صدای لهوی است، پس هر چیزی که غنا در خارج بر آن صدق نماید، صدای لهوی و باطل نیز بر آن صادق است، بنابراین این دو خارجاً از هم تفکیک ناپذیرند.
آن گاه می گوید:



به نظر می رسد فرض صدق دائمی لهو بر غنا و تفکیک ناپذیر بودن آن دو در خارج از ذهن، حدسی است که این فقیه برجسته گمان آن را برده است؛ در حالی که نصوص کتاب و سنت زیربنای این حدس را منهدم و حجیت آن را مخدوش می کند.

غنا دقیقاً مساوی با صدای لهوی و باطل و گمراه کننده است، در این صورت قضیه تحریم آن در عداد قضایایی محسوب می شود که از تخصیص خوردن ایا دارند، و امکان تخصیص در آنها نیست، زیرا استثنا همواره موضوع را حفظ کرده و فقط حکم را دفع می کند و محال است که امر باطلی - با حفظ عنوان باطل بودن - از باب رخصت مجاز شمرده شود. و این استحاله در صورتی مرتفع می گردد که اصل موضوع متبدل شود، در این صورت نیز، قضیه مورد بحث موضوعاً خارج و از باب تخصص محسوب می شود نه از باب تخصیص. این اعتقاد خود را در ادامه مطلب بیشتر توضیح خواهیم داد.

در موققه ابی بصیر از امام جعفر صادق (ع) روایت است که فرمود:

«اجرة المُغْنِيَةِ الَّتِي تَزْفُ العرائس، ليس به بأس و ليست يائتي يدخل عليها الرجال». (۲۳)

اجرت زن آواز خوانی که عروسها را برگزار می کند، اشکالی ندارد مشروط بر اینکه به گونه ای نباشد که مردان اجنبی داخل مجلس باشند. روشن است که اجرت گرفتن در قبال غنا و آواز خوانی صرفاً در صورتی حلال است که اصل عملی که برای آن اجرت اخذ می شود، حلال بوده باشد. به عبارت دیگر، حلیت اجرت تابع حلیت اصل عمل است.

آری، امام شرط فرمودند که غنای زن در مجلس عروسی، متلازم با امر حرامی نبوده و مجلس، مختلط از زنان و مردان اجنبی نباشد؛ امری که در آن زمان بین امرا و حکام، معهود و متعارف بوده است.

در حدیث دیگری راوی می گوید: «سألْتُ ابا عبدالله عليه السلام عن كسب المُغْنِيَات. فقال: «الَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ، حَرَامٌ. وَ الَّتِي تَدْعِي الأعراس، ليس به بأس». (۲۴) و هو قول الله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ الله (۲۵).

از امام جعفر صادق (ع) درباره شغل زنان آواز خوان سوال کردم. امام فرمود: اگر مردان نامحرم بر مجلس او

مردمی مانند مردم دزفول و کاشان و نجف اشرف - از آن دوری می کردند.

به هر حال دلایل و مستندات آن که به شرح آتی بیان می کنیم اساس و زیربنای این حدس شیخ را منهدم ساخته و حجیت آن را مخدوش می گرداند:

اولاً - حدس تفکیک ناپذیر بودن غنا از لهو در خارج، نه سندی دارد و نه گواهی که صحت آن را تأیید کند. بلکه گواهی صاحبان اختصاص و اهل فن برعکس است که به برخی اشارت رفت.

ثانیاً - نصوص کتاب و سنت گواه این نظر است که باید بین غنای لهوی با غنای غیر لهوی تفاوت قائل شد، لذا هرگاه غنا لهوی و گمراه کننده از راه خدا باشد حرام و در غیر این صورت جایز است.

در صحیحه علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام راوی می گوید: «سألته عن الغناء، هل يصلح فی الفطر و الاضحی و الفرح؟ قال: لا بأس فیهِ ما لم يُعَصَّ به» (۲۲)

از امام موسی کاظم پرسیدم که آیا غنا در عید فطر و عید قربان و شادمانیها جایز است؟ امام پاسخ داد: اگر موجب معصیت نشود، اشکالی ندارد.

به موجب حدیث مذکور، امام (ع) جواز غنا را در چنین مراسم و مواعیدی در صورتی که من حیث المجموع موجب معصیت نگردد تأیید فرموده اند. این تفصیل دلیل بر این است که غنا به اعتبار ملازمات خود و اوضاع و احوال مجلس، به دو قسم حلال و حرام منقسم می گردد و این تفصیل از حیث اینکه هر دو نوع غنا مشمول حکم واحد نباشد، قاطع است.

اینك ممكن است خواننده بگوید: جواز و حلیت غنا در موارد مُصرَّحه در متن حدیث، خلاف قاعده و از موارد استثنایی است و نمی تواند حاکی از حلیت يك نوع غنا به طور عام باشد.

ولی دفع این اشکال آسان است، زیرا اگر فرض کنیم که

۲۲- رسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱۷، ص ۱۲۲، ش ۵، باب ۱۵ «ما یکتب به»
 ۲۳- همان، ج ۱۷، ص ۱۲۱، ش ۳.
 ۲۴- همان، ج ۱۷، ص ۱۲۰، باب ۱۵، ش ۱.
 ۲۵- لقمان، ۶: ۳۱.

داخل شوند، کسبش حرام است، ولی زنی که عروسها را (در مجلس زنانه) برگزار می کند، آواز خوانش در این مجالس اشکالی ندارد. و این سخن خداوند است که فرمود: و از مردم کسی است که سخن باطل و بیهوده را تهیه می کند تا مردم را از راه خدا گمراه نماید...»

به طوری که ملاحظه می شود استشهاد امام به آیه کریمه مُشعر بر این است که غنای حرام غنایی است که موجب گمراهی از راه خدا شود، بنابراین زن آواز خوانی که در مجالس عروسی آواز می خواند و مردان بیگانه و نامحرم نیز داخل مجلس نیستند، اخذ اجرتش از باب این آواز خوانی اشکالی ندارد، زیرا عمل او به خودی خود موجب گمراهی نمی شود.

مرحوم شیخ صدوق روایت می کند: «سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَرَاءِ جَارِيَةٍ لَهَا صَوْتٌ. فَقَالَ: مَا عَلَيْكَ لَوَاشْتَرَيْتَهَا وَذَكَرْتَكَ الْجَنَّةَ!». مردی از امام زین العابدین (ع) درباره جواز خریدن کنیز خوش آوازی سؤال کرد. امام فرمود: چه می شود بر تو اگر آن کنیز را بخری و او بهشت را به تو یادآوری نماید؟

مرحوم صدوق، پس از نقل این حدیث اضافه می کند: منظور امام این بوده است که آن کنیز با قرائت قرآن، و زهد داشتن و سایر فضائل، آن شخص را متوجه بهشت نماید. (۲۶) کلام مرحوم صدوق محتاج توضیحی است که ناچار از بیان آن هستیم: این حدیث از جمله احادیث مورد اعتماد است، زیرا اشخاصی نظیر مرحوم شیخ صدوق، آن را جزء ارسال مسلمات دانسته اند؛ اگر چه مرحوم صدوق این حدیث را موافق مشرب خود که حرمت غناست تفسیر نموده است؛ همچنان که مشهور نیز چنین کرده اند.

به هر تقدیر این حدیث صریحاً دلالت دارد که غنا ذاتاً حرام نیست؛ مخصوصاً هرگاه موادی که کنیز به آن تغنی می نماید، قرآن، حکمت یا مرعظه و امثال آنها باشد که موجب هدایت و استقامت خلق در راه حق می شود، زیرا حکمت و کلام حکیمانه هرگاه در قالب شعر موزون و با الحان و نغمه های مطبوع ارائه شود، تأثیرش در نفوس شنوندگان به بالاترین حد می رسد. به همین دلیل است که در متون احادیث، قرائت قرآن با صوت زیبا و زمزمه با قرآن با نغمه های زینت یافته که مؤثر در قلوب باشد، مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است. و معنی «تغنی به قرآن» به طوری که بعداً متذکر خواهیم شد همین است.

در حدیث محمد بن حسن دینوری، راوی می گوید: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... فَاشْتَرَى الْمَغْنِيَةَ أَوْ الْجَارِيَةَ تَحْسِنُ أَنْ تَغْنِيَ، أَرِيدُ بِهَا الرِّزْقَ لَا سَوِيَّ ذَلِكَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اشْتَرِ وَبِعْ». (۲۷)

به امام هشتم عرض کردم: من کنیزهای آواز خوان یا خوش صدا را مورد معامله قرار می دهم و می خواهم از همین طریق ارتزاق کنم نه غیر آن، امام فرمود: بخر و بفروش.

بنابراین، جواز خرید و فروش کنیز آواز خوان - مخصوصاً با علم به اینکه زیادتاً ارزش او فقط به واسطه خوش آوازی اوست - به خوبی بر این نکته دلالت دارد که غنا فی نفسه - مادامی که قصد جهت حرامی در آن یا همراه آن نباشد - حلال است.

شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی بعد از نقل احادیث مذکور می گوید:

وجه این احادیث، قائل شدن رخصت در مورد آوازه ها و نغمه هایی است که در آن سخنی از امور باطل نباشد و همراه با آلات موسیقی از قبیل عود و نی و... نیز اجرا نگردد، بلکه از قبیل آواز خوانی در عروسی باشد و پیش عروس به اجرای سرود یا شعر مبادرت گردد و در هر صورت سخنانی باشند که از عناوین ناشایسته و باطل بدورند، اما آوازه هایی که خارج از اینهاست؛ مانند تغنی با سایر انواع آلات موسیقی، در هر حال جایز نیست؛ اعم از اینکه در مراسم عروسی باشد، یا در غیر آن. (۲۸)

شیخ صدوق در کتاب امالی به اسناد خود از صنعی بن عبدالرحمان بن محمد بن علی بن هیار روایت می کند که او گفت:

حدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ هِيَارٍ - وَكَانَ صَحَابِيًّا - قَالَ: اجْتَمَعَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - بِنَدَارِ عَلِيِّ بْنِ هِيَارٍ فَسَمِعَ صَوْتَ دَفٍّ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: عَلِيُّ بْنُ هِيَارٍ عَرَسَ بِأَهْلِهِ. فَقَالَ: حَسَنٌ، هَذَا النِّكَاحُ، لَا السَّفَاحَ. ثُمَّ قَالَ: اشْتَدَّوْا النِّكَاحَ وَاعْلَنُوهُ بَيْنَكُمْ وَاضْرَبُوا عَلَيْهِ بِالذَّفِّ.

شخص مذکور می گوید: «پدرم از قول پدرش و او از جدش علی بن هیار که از یاران رسول خدا بود برایم روایت کرد که حضرت پیغمبر (ص) از کنار خانه علی بن هیار گذر کرد و در حین عبور صدای دَف شنید، سؤال فرمود چه خبر است؟ عرض کردند، علی بن هیار ازدواج کرده است. حضرت فرمود: کار پسندیده و خوبی است. این نکاح است نه زنا کردن. سپس فرمود: به ازدواج اهمیت بدهید و آن را در بین قومتان اعلام کنید و در مراسم ازدواج دَف بزنید. (۲۹) و چنین شد که سنت دَف زدن در ازدواج جاری شد.

این حدیث دلالت می نماید که دَف زدن در شادمانیها از باب رخصت جایز است، بلکه شاید استحباب دَف زدن در مواردی مثل عروسی نیز از آن مستفاد گردد.

همچنین قاضی نعمان مصری در کتاب دعائم با اسناد خود

۲۶- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۳، باب ۱۶، ش ۲.

۲۷- همان، ج ۱۷، ص ۱۲۲، باب ۱۶، ش ۱.

۲۸- تنبیها، ج ۳، ص ۶۲، ش ۷/۲۰۷.

۲۹- امالی، ج ۲، ص ۱۳۲، چاپ نجف.



ناظر بر ذات غنا نیست. مرحوم شیخ طوسی نیز که شیخ الطائفة امامیه و از استوانه های فقاقت شیعه می باشد، به این حقیقت معترف است جز آنکه آن چیزی را که حرام شمرده به طور کلی نیست زیرا هرگاه مواد غنا، زشت و ناپسند بوده یا از امور باطل باشد، یا جلسات غنا برای ارتکاب گناه و معاصی فراهم شده باشد (از قبیل اختلاط مردان و زنان بیگانه و در کنار آن تغنی و کف زدن و رقصیدن و نواختن نی و امثال آن) تردیدی در حرمت این امور نیست. اما در مورد صرف دایره زدن، و نواختن و استعمال سائر آلات موسیقی دلیلی بر حرمت صرف این امور وجود ندارد. چنان که یادآور شدیم.

ثالثاً - استثنا نمودن برخی از انواع غنا از شمول حکم حرمت، دلالت دارد که غنا به دو قسم باطل و غیر باطل متقسم می گردد، زیرا اگر موارد استثنا را هم باطل بدانیم دیگر معنی ندارد که آن را از حکم عام بطلان و حرمت غنا، استثنا کنیم. در تکمیل همین نکته اضافه می کنیم که قول مشهور فقها غنا را در موارد عروسی و مواردی نظیر راندن شتران جایز می دانند. و به علاوه برخی از فقها، حکم جواز غنا را در مواردی مثل قرائت قرآن، مرثیه ها و مذاحیها نیز متذکر شده اند. مرحوم شیخ انصاری نیز با جواز غنا در عروسیها - هرگاه ضمیمه به امر حرام دیگری نباشد - به استناد دو خبر موثقه از ابی بصیر - که قبلاً متذکر شدیم - موافق است. شیخ می گوید:

سند این روایات، (که او آنها را در سه دسته مرتب کرده است) اگرچه به ابی بصیر منتهی می شود، از اعتماد و وثوق خالی نیست. و عمل به این روایات به پیروی از اکثر فقها بعید نمی نماید. اگرچه احوط - همان طور که شهید اول در کتاب دروس متذکر شده - ترك عمل به آنهاست. (۲۳)

به نظر نگارنده، استثنا نمودن يك یا چند مورد از انواع غنا، و قائل شدن به جواز این موارد، بر این نکته دلالت دارد که غنا ذاتاً باطل نیست، زیرا معنی ندارد که امر - حسب فرض - باطلی را از میان مجموعه باطلها استثنا کنیم و آن گاه در مورد آن قائل به جواز شویم. پس اگر غنا ذاتاً باطل محسوب شود، چون حکم حرمت، شامل تمام آحاد و افراد آن می شود، حرمت آن، يك حکم عام و مصون از تخصیص و استثنا خواهد بود، زیرا هیچ امر ذاتاً باطلی در شریعت اسلام جایز نیست. همچنان که هیچ ظلمی در دین مجاز شمرده نشده است، به عبارت دیگر، استثنا در حقیقت حاکی از این معنی است که حکم وضعی بطلان، که ملازم با حکم تکلیفی حرمت است ناظر بر برخی از انواع مستثنی منه است و شامل مستثنی (موارد استثنا شده) نمی شود. این تعبیر، بیانی است

از امام جعفر صادق (ع) روایت می کند که امام فرمود:
انه - صلی الله علیه و آله و سلم - مرّیبنی زریق فسمع عزفاً، فقال؛ ما هذا؟ قالوا: یا رسول الله نکح فلان. فقال کتل دینه، هذا النکاح، لا السفاح، و لا یكون نکاح فی السرّ، حتی یرى دخان او یسمع حسّ دف. و قال: الفرق ما بین النکاح و السفاح، ضرب الذف.

پیامبر اسلام (ص) از میان قوم بنی زریق عبور می کرد، و در آن حال نغمه سازی به گوش آن حضرت رسید سؤال فرمود: چه خبر است؟ عرض کردند یا رسول الله فلانی ازدواج کرده است فرمود: دینش را کامل کرد. این نکاح است نه زنا. نکاح پنهانی صورت نمی گیرد مگر اینکه از خانه ازدواج کننده (به علامت جشن و میهمانی) برخاستن دود ملاحظه شود یا صدای نواخته شدن دف به گوش برسد. آن گاه فرمود: فرق بین ازدواج و زنا نواخته شدن دف است.

همچنین شخص مذکور با همین سند از امام صادق (ع) روایت می کند که امام فرمود:

انه - صلی الله علیه و آله و سلم - مرّ بقوم من الزنج و هم یضربون بطبولهم و یغنون. فلمّا رأوه سکتوا، فقال: خذوا یا بنی ارفده (جنس من الحبش یرقصون) فیما کتتم فیہ، لیعلم الیهود أنّ فی دیننا فسحة. (۳۰)

پیامبر اکرم (ص) به قومی از سیاه پوستان گذر کرد در حالی که آنان به طبلهایشان می زدند و آواز می خواندند، آنان وقتی که حضرت را دیدند، ساکت شدند، حضرت رسول (ص) به آنان فرمود: ای بنی ارفده (نژادی از حبشیا که می رقصند) به کاری که مشغول هستید ادامه دهید تا یهود بدانند که در دین ما فراحی و شادمانی وجود دارد.

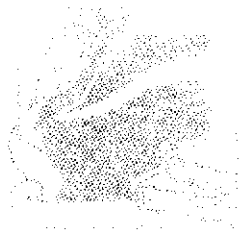
فقها به این احادیث اعتماد نموده اند، و از همین جا است که شهید ثانی در مسالك می گوید:

و از چیزهایی که صرفاً بر خصوص استحباب اعلان ازدواج دلالت می نماید، حدیثی است که در مورد پیامبر اکرم (ص) روایت شده که آن حضرت نکاح پنهانی را مکروه می دانستند مگر اینکه آن نکاح با زدن دف اعلان می شد. و می فرمود: آتیناکم فحیوناً، اغناکم، نُحییکم. (۳۱)

همچنین مرحوم صاحب جواهر نیز در مسأله غنا در مکاسب محرّمه از کتاب التجاره، متعرض همین مطلب شده است. (۳۲)

این احادیث، و اخبار مشابه آن، ناظر است بر انقسام غنا به دو نوع حلال و حرام، انقاسمی که صرفاً به اعتبار امور متلازم با غنا و اوضاع و احوال مجلس صورت گرفته است و

۳۰. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵، ش ۷۴۹، ص ۷۵۰.
۳۱. مسالك، مستحبات نکاح.
۳۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۹.
۳۳. مکاسب محرّمه، ص ۴۰.



۴:۷۳) فرموده است: «هَسُوْا أَنْ تَمْتَكَّتْ فِيْهِ وَتَحْسَنَ بِهِ صَوْتُكَ»^(۳۶). خواندن قرآن با ترتیل، به این است که آن را با نأنی قرائت کنی و صدای خود را در قرائت زیباتر سازی.

ب) احادیثی که صریحاً مشتمل بر لفظ «ترجیع» است

امام باقر (ع) فرمود: «وَرَجَّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتُكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يُرْجِعُ فِيْهِ تَرْجِيعاً»^(۳۷) قرآن را با ترجیع در صدایت قرائت کن، زیرا خداوند صاحب عزت و جلال صدای خوبی را که در آن ترجیع ایجاد شود، دوست دارد. و منظور از ترجیع گرداندن صدا در حلق است به نحوی که چرخش و حرکت لطیف در صدا سبب حسن ادای آن گردیده و در گوش سپردن به آن ایجاد رغبت می نماید.

این اثر می گوید: ترجیع، به هم نزدیک نمودن و پیایی آوردن تعداد دفعات و حرکات صوت است. او می گوید: در مورد توصیف قرائت پیامبر اکرم (ص) در روز فتح مکه وارد شده است که «أَنَّهُ كَانَ يَرْجِعُ» حضرت در قرائتش ترجیع ایجاد می کرد که به معنی چرخاندن صدا در گلو به هنگام قرائت است. و ترجیع در اذان نیز به همین معنی است.

بنا به مراتب مذکور، خوبی و زیبایی صدا که مستحب است قرآن بدانگونه قرائت گردد، موقوف به حصول ترجیع در صداست؛ به معنایی که نزد ارباب فن (علم موسیقی) مصطلح است. تأمل کنید.



که دلالت اقتضا مُشعر بر آن است و تنها با این تعبیر است که سخن انسان حکیم، از تناقض آشکار مصون می ماند.

رابعاً - احادیث مستفیض صادره از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) صراحتاً مُشعر بر جواز تغنی در قرائت قرآن است. و این جواز را گاهی با تعبیر «زیبا ساختن صدا» و گاهی با «ایجاد ترجیع در صدا» و گاهی با تعبیر «تغنی به قرآن» و مواردی نظیر آن متذکر شده اند. اینک ماهر کدام از این تعابیر را به ترتیب با ذکر نمونه هایی از احادیث مربوط، مرور می کنیم:

الف) احادیثی که مشتمل بر تعبیر «زیبا ساختن صدا» است.

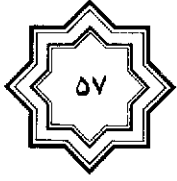
قبلاً از کلام مرحوم سید ماجد بحرانی که شخص خبره ای در علم موسیقی و مصطلحات این فن بوده دانستیم که زیبا ساختن صدا حاصل نمی شود، مگر با ایجاد ترجیع (گرداندن صدا در گلو و با حرکات کشیدن) در آن، آن هم به گونه ای که موجب لذت در استماع آن، و پیدایش وجد و شوق در گوش سپردن به آن باشد؛ همان حالتی که در اصطلاح دانشمندان لغت از آن به «إطراب» تعبیر می شود. چنین نغمه ای حالتی است که نفس را از شدت وجد و سرور یا اندوه تحت تأثیر قرار داده و به هیجان درمی آورد. و اینک احادیث:

رسول اکرم فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ حُسْنُ الصَّوْتِ». هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن، زیبایی صداست. و فرمود: «أَذَى مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرُ الْحَسَنُ وَنَغْمَةُ الصَّوْتِ الْحَسَنُ»^(۳۴) از زیباترین زیباییها، موی خوب و نغمه صدای خوب است. و فرمود: «أَنَّ حَسْنَ الصَّوْتِ، زِينَةٌ لِلْقُرْآنِ»^(۳۵) خوبی صدا زینت قرآن است.

باید متذکر شویم که منظور از تمجید صدای خوب، زیبایی طبیعی خاصی نیست که در شماری از مردم وجود دارد، بلکه مقصود زیبا ساختن صدا با نیکو ادا کردن آن و نیز ادای آن در قالب نغمه هایی است که از حیث کیفیت ادا، موجب زیبایی صداست که خود سبب گوش دل سپردن به آن، و رغبت در این امر می گردد. این نکته ای است که در تعدادی از روایات دیگر نیز بدان تصریح شده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ، فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ، يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا». قرآن را با صداهایتان نیکو سازید، همانا صدای خوب، حُسن قرآن را افزایش می دهد. و سپس این آیه را قرائت فرمود: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ. فَاطِرًا ۱: ۳۵» و نیز آن حضرت فرمود: «زَيَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» قرآن را با صداهایتان زینت بخشید. و امام صادق (ع) در تفسیر آیه «وَرَزَّلْنَا الْقُرْآنَ، تَرْتِيلًا» (مَزْمَل؛

۳۴-کافی ج ۲، ص ۶۱۴، ۶۱۶.
 ۳۵-بهار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۰، باب ۲۱، ش ۲.
 ۳۶-همان، ج ۸۹، ص ۱۹۰، باب ۲۱، ش ۲ و ۳.
 ۳۷-کافی ج ۲، ص ۶۱۶، ش ۱۳.



ج) احادیثی که مشتمل بر لفظ «تغنی به قرآن» است

حضرت پیغمبر (ص) فرمودند: **إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ، فَإِذَا قُرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا، فَإِنَّ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا، وَتَغْنُوا بِهِ، فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ، فَلَيْسَ مِنَّا.** قرآن با حزن و اندوه نازل شده است پس هرگاه آن را قرائت می کنید بگریید. و اگر گریه نمی کنید، حالت گریستن داشته باشید. و با قرآن تغنی کنید، پس هر کس با قرآن تغنی نکند از ما نیست.

و در حدیث دیگری آمده است: **«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ»** هر کس با قرآن تغنی نکند از ما نیست. لکن مرحوم شیخ صدوق - و جماعتی دیگر به پیروی از او - تغنی را به «استغناء» تفسیر کرده است. و البته این معنی را از برخی گذشتگان بطوری که ازهری گفته از سفیان بن عینه - اخذ کرده و گفته است؛ معنی حدیث این است که هر کس استغنا نداشته باشد و توجهش به قرآن و معنی صوت در قرائت منعطف نگردد، (از پیامبر نیست) ^(۳۸) ولی اینان هیچ شاهدی در تفسیر تغنی به «استغناء» از کلام عرب نیاورده اند بجز قول اعشی که می گوید:

و كنت امرأة زمناً بالعراق

عفيف المناخ طويل التغن

در این بیت، کلمه تغنی به معنی اقامت در مکان آمده



است، همچنان که مرحوم سید مرتضی علم الهدا نیز در کتاب الامالی در تفسیر کلمه «تغنی» به «اقامت در مکان»، به همین بیت استشهاد نموده و می گوید: در معنی بیت، تفسیر کردن تغنی به «طول اقامت در مکان» به واقع نزدیکتر است تا تعبیر آن به استغناء. زیرا توقف و اقامت با صفت طول توصیف می گردد، در حالی که استغناء به این صفت متصف نیست. مثل اینکه اعشی می خواسته چنین بگوید: من ملازم وطنم هستم و در بین خانواده ام اقامت دارم و برای جستجو و طلب چیزی مسافرت نمی کنم. و سخن او جاری مجرای سخن حسان بن ثابت انصاری است که گفته:

اولاد جفنة حول قبر ابیهم

قبر ابن ماریة الکریم المفضل

منظور شاعر این بوده است که آنان پادشاهانی هستند که در طلب چیزی نمی روند و از محلها و وطنهای خود جدا نمی شوند. ^(۳۹)

به نظر نگارنده ملاک در تفسیر معنی عبارات، ظهور متعارف کلمات و عبارات است، لذا حمل کلمات بر معانی غریب و دور از ذهن، محتاج قرائن روشن است، در غیر این صورت تفسیر عبارت، در واقع تأویلی غیر مستند خواهد بود، ولی حدیث مورد بحث که از محل نزول وحی صادر شده، مسبوق و مقرون به دلایلی است که حمل عباراتش را بر معانی متعارف تأیید می نماید، زیرا کلام حضرت رسول (ص) که فرمود: **«إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَإِذَا قُرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا...»** ما را بر این نکته هدایت می کند که معنی «تغنی» در این حدیث، قرائت قرآن با الحان و نغمه ها حزن انگیز است.

مرحوم سید مرتضی نیز احتجاجی را ذکر نموده که این تفسیر را تأیید می کند. او می گوید: منظور پیامبر اسلام (ص) از کلام «هر کس با قرآن تغنی نکند از ما نیست» این بوده است که «هر کس صدایش را در قرائت قرآن نیکو ننماید، و در آن ترجیع ایجاد نکند...» و در این مورد به حدیث عبدالرحمان بن ثابت استناد نموده که او می گوید:

به نزد سعد آمدم دیدم که چشمانش را بسته، بر او سلام کردم، سعد گفت تو کیستی؟ خود را معرفی کردم. گفت مرحبا ای برادرزاده من. به من خبر رسیده است که تو قرآن را با صدای نیکو قرائت می کنی و من از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: **«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ، نَزَلَ بِحُزْنٍ فَإِذَا قُرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا، فَإِنَّ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا، فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ، فَلَيْسَ مِنَّا.»**

بنابراین، کلام پیغمبر (ص) دایر بر اینکه «در هنگام قرائت قرآن گریه کنید یا حالت گریه داشته باشید»، دلیل است بر اینکه منظور از تغنی، آواز غمگین و دارای ترجیع است. ^(۴۰) محمد بن ادریس شافعی در این خصوص می گوید:

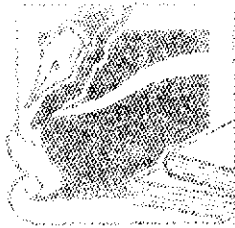
۳۸-تاج العروس، ج ۱۱، ص ۲۷۱

۳۹-الامالی، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵ سید

در اینجا بحث کاملی پیرامون حدیث

نموده است، مراجعه شود.

۴۰-معان، ج ۱، ص ۳۲.



منظور از «تغنی به قرآن» در حدیث مذکور زیبا ساختن قرائت و لطیف نمودن صوت است و حدیث دیگری نیز گواه صحت این تفسیر است که پیامبر فرمود: «زینوا القرآن بأصواتکم» قرآن را با صداهای خود زینت بخشید. هر کس صدای خود را اوج بدهد و در آن ترجیح ایجاد نماید، صدایش نزد اعراب، غنا خوانده می شود.

به نظر نگارنده همین تفسیر با ملاحظه سببی که منجر به صدور دستوری از پیامبر (ص) (شبیبه این دستور) گردید تأیید می شود:

ابن اعرابی (۴۱) می گوید:

اعراب به هنگام سوارکاری یا نشستن در حیاط و خیلی مواقع دیگر به آواز رُکبانی (۴۲) تغنی می کردند. وقتی قرآن نازل شد، پیامبر - صلی الله علیه و آله - خوش داشت که عربها به جای تغنی به آواز رُکبانی، هجیراه (۴۳) و آوازشان با قرآن باشد. (۴۴)

و زمخشری نیز گفته است:

اعراب عادت داشتند که در همه احوال، چه هنگام سوارکاری و چه دراز کشیدن بر زمین و یا نشستن در حیاط خانه ها و غیره، به آواز و زمزمه رُکبانی تغنی کنند، وقتی پیامبر اسلام (ص) مبعوث شد، خوش داشت که آواز و زمزمه آنان با قرآن باشد، پس بدان فرمان داد. یعنی فرمود: هر کس قرآن را جایگزین رُکبانی نکند، و آن را زمزمه زیر لب و تغنی با آواز خوش قرار ندهد، از ما نیست. (۴۵)

فیروز آبادی در قاموس گفته است:

غناه الشعر، غنی به تغنیه؛ تغنی به یعنی شعر را به آواز خواند و آن را تغنی کرد. شاعر گفته است.

تغنی بالشعر اما كنت قائله

ان الغناء بهذا الشعر مضمار (۴۶)

«الزبیدی» - شارح قاموس - ضمن آنکه نقل این گفته را به پیامبر - صلی الله علیه و آله - نسبت داده گفته است:

«خداوند به هیچ کس چون پیامبر گرامی اجازه نداده است که با قرآن آشکارا و با صدای بلند تغنی کند»

ابن اثیر می گوید: در این حدیث، تغنی کردن به قرآن، به خواندن آن با صدای بلند تفسیر شده است، (۴۷) و منظور از جهر (صدای بلند) در اینجا اوج دادن صدا و کشیدن آن است که منظور از آن، - به طوری که خواهیم گفت - زیبا ساختن و تلطیف صداست.

و روش ائمه علیهم السلام نیز در ترتیل و قرائت قرآن به همین گونه بوده است که صدای خود را می کشیدند و نیکو ادا می کردند به گونه ای که زیباترین صداها تلقی می شد.

محمد بن علی بن محبوب اشعری در کتاب خود با استناد به معاویه بن عمار روایت می کند که «قلت لابی عبدالله علیه السلام: الرجل لا یری انه صنع شیئاً فی الدعا فی القرائة حتی یرفع صوته؟» فقال: لا بأس به. ان علی بن الحسین علیه السلام کان احسن الناس صوتاً بالقرآن فکان یرفع صوته حتی یسمعه اهل الدار. وإن ابا جعفر علیه السلام کان احسن الناس صوتاً بالقرآن و کان اذا قام من اللیل و قرأ، رفع به صوته، فیمرّ به ما ز الطریق من السقائین و غیرهم، فیقومون، فیستمعون الی قراءته (۴۸) به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم، فلان مرد اعتقاد دارد که اگر در دعا و قرائت قرآن صدایش را نکشد و اوج ندهد، مثل اینکه کاری نکرده و چیزی نخوانده است. امام فرمود اشکالی ندارد، زیرا امام زین العابدین (ع) در قرائت قرآن، خوش صداترین مردم بود و صدایش را اوج می داد به گونه ای که اهل خانه صدای حضرت را می شنیدند و امام محمد باقر (ع) نیز در قرائت قرآن خوش صداترین مردم بود و آن هنگامی که در شب بیدار می شد و قرآن تلاوت می کرد، در قرائت، صدایش را اوج می داد به گونه ای که رهگذرانی از سقاها و سایرین که از کنار منزل امام عبور می کردند، توقف کرده، به قرائت حضرت گوش می سپردند درباره سایر ائمه - علیهم السلام - نیز همین گونه نقل شده است. (۴۹)

روشن است که اوج دادن و کشیدن و زیبا ساختن صدا و ایجاد ترجیح در آن، - همان طور که این عناوین در احادیث نیز وارد شده است - چیزی غیر از تغنی کردن به قرآن نیست.

مطلبی که باقی مانده، اعتراضی است که ابو عبید (۵۰) در این خصوص ابراز داشته است؛ او می گوید: اگر معنی حدیث، (منظور، حدیث تغنی به قرآن است) ترجیح باشد، ما با مشکل بزرگی مواجه خواهیم شد، زیرا مطابق این تفسیر، هر کسی که در قرائت قرآن، در صدایش ترجیح ایجاد نشود، در عداد یاران و پیروان پیامبر اکرم نخواهد بود. (۵۱)

ولی این اعتراض، با عنایت به مطلبی که ابن اعرابی که خود از مشایخ ابو عبید بوده است در خصوص شأن صدور این حدیث تبیین نموده، وارد نیست. بدین بیان که منظور از تغنی به قرآن، کشیدن و زیبا ساختن صداست و ای بسا حالت ترجیح، خود ضمن کش و قوسهای صدا واقع شود، تا بدین وسیله زینتی در صدا حاصل گردد، زیرا برای قرائت قرآن، لحن و گونه خاصی از قرائت - متمایز از لحن قرائت سایر کلامها - وجود دارد و این لحن خاص، از صدر اسلام تا امروز، مألوف و معهود مسلمین بوده است که قرآن را با صداهای اوج داده شده، و دارای زینتهای خاص، و همراه با کش و قوس و تلطیف صدا و مانند آن قرائت می نمایند. و این کاری است که هر انسانی که به قرآن و به قرائت خاص

۳۱- «ابو عبدالله محمد بن زیاد کوفی» یکی از زین دانان مشهور عرب است که در محضر دوس او مردمان بسیار حاضر می شدند. او در سخنانی و شناخت الفاظ نا آشنا سرآمد بود. تا جایی که می گویند بر «ابو عبید» و «اصم» برتری داشته است. او در رجب سال ۱۵۰ هجری متولد شده و در شعبان سال ۲۳۱ وفات یافت (الکنتی و الالقاب، قمی، ج ۱، ص ۲۱۵).

۴۲- خواندن سرود با کش و قوس دادن و زیر و بم صدا.

۴۳- هجیراه، زمزمه و طنین آواز و ترانه.

۴۴- نهجیه، ابن اثیر ج ۳، ص ۳۹۱.

۴۵- الفائق، زمخشری، ج ۲ ص ۳۶ (مادانث).

۴۶- ابن منظور در لسان العرب گفته است: منظور شاعر تغنی بوده و اسم را «غنا» به جای مصدر آورده است.

۴۷- نهجیه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۴۸- مستطرفات السراقر، ص ۴۸۴.

۴۹- رجوع کنید به: التمهید ج ۵، ص ۱۸۰.

۵۰- قاسم بن سلام، معروف به ابو عبید از بزرگان و مشاهیر علم لغت و حدیث و زیانمدانی و شناخت الفاظ نا آشنا و دارای وسعت علم و بزرگ زمانش بوده است. او اول کسی است که در لغات غریبه کتاب نوشته است، و از خواص عبدالله بن طاهر ذوالیمین محسوب می شد. او در مکه بعد از فراغتش از حج به سال ۲۲۳ هـ. ق وفات یافت (الکنتی و الالقاب ج ۱، ص ۱۱۸).

۵۱- اعراب، سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۲ و نگاه کنید به: بحار الانوار ج ۸۹، ص ۱۹۲.



نداشته و متحقق نمی شود. او آن گاه - در مقام استثنای آوازهای مرثی - اضافه می کند که آوازهای مرثی از تعریف غنا خروج موضوعی داشته از باب تخصّص محسوب می شود، نه از باب تخصیص، زیرا ماده آواز مرثی، لهوی و باطل نیست. (۵۴)

ولی توجیه و استدلال مرحوم آیت الله العظمی خوئی، خلاف آن نکته ای است که آرای فقهاء و جمیع دانشمندان لغت در آن خصوص به توافق رسیده است و آن اینکه غنا اساساً مقوله ای کیفی از صداست؛ اعم از اینکه مجرد صوت باشد یا با آواز ساز و صدای آلات موسیقی همراه گردد و بنابراین، در صدق و تحقق غنا، مدخلیت ماده و کلام آواز، اساساً مورد نظر نیست.

سیدنا الاستاد امام خمینی - قدس سره - می فرماید:

ماده کلام در صدق مفهوم غنا دخیل نیست و لذا در حصول غنا تفاوتی نمی نماید که کلام آواز باطل یا حق یا حکمت یا قرآن و یا مرثیه ای برای يك مظلوم باشد، زیرا غنا اصطلاح خاصی در شرع نبوده حقیقت شرعیّه ندارد تا دخالت ماده در مفهوم و تحقق آن، مفروض باشد.

آن گاه می فرماید:

اینکه گفته می شود غنا اگر چه از حیث مفهومی با «قول زور» متفاوت است، تعبداً داخل در «قول زور» است، سخنی بسیار عجیب است. (۵۵)

به نظر نگارنده این سخن امام خمینی فصل الخطاب و پایان دهنده بحثهاست. از خداوند توفیق مداوم در خدمت به شرح حنیف را خواستاریم. الحمدلله اولاً و آخراً آله ولی التوفیق وخیر المستعان و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.



آن علاقه داشته باشد، استطاعت انجام آن را دارد. به هر حال در احادیث وارد شده است: قرآن را با نغمه ها و صداهای عرب قرائت کنید نه با آوازهای اهل فسق و فجور و صاحبان گناهان کبیره.

بنابراین، لحن خاصی که در قرائت قرآن، مورد عنایت و مطلوب می باشد، برای هر شخصی که آن را اراده کند ممکن است.

آیا مواد آواز (کلام آواز) در تحقق غنا مدخلیتی دارد؟

مرحوم شیخ صدوق - علیه الرحمه - تصور نموده است مواد و کلامی که بدان تغنی می شود نیز در تحقق مفهوم غنا مدخلیت دارد. او ابتدائاً این حدیث را روایت می کند:

«سأل رجل علی بن الحسین علیه السلام عن شراء جاریه لها صوت؟ فقال: ما عليك لو اشتركتيها و ذكرتك الجنة؟» آن گاه می گوید: منظور امام این بوده است که کنیز با قرائت قرآن و زهد و سایر فضائلی که غنا محسوب نمی شوند بهشت را به یاد آن شخص می آورد، اما غنا ممنوع است. (۵۲) و مرحوم مولی محمد تقی مجلسی در شرح کلام صدوق می گوید: از بیان مصنف ظاهر می شود که امثال عناوین مذکور که مرحوم صدوق در بیان منظور امام ذکر نموده غنا محسوب نمی شوند، زیرا غنا جزء امور باطل است.

آن گاه می گوید: عرف نیز همین استنباط را تأیید می کند. او آن گاه روایات مشعر بر دستور به ایجاد ترجیح در قرائت قرآن و زیبا ساختن صوت بدان وسیله را، که قبلاً بیان کردیم، متذکر می شود و به گمان او جواز ناشی از این روایات، صرفاً به این دلیل است که ماده آنها باطل نیست لذا غنا محسوب نمی شوند. (۵۳)

ولی چگونه می توان پذیرفت که روایات مشتمل بر دستور تغنی به قرآن، - به ترتیبی که قبلاً مورد بحث قرار گرفت - استنباط و توجیه مذکور را قبول کند؟

سیدنا الاستاد، مرحوم آیت الله العظمی خوئی (قدس سره) نیز به استدلال و دیدگاه مورد بحث تمایل پیدا کرده می گوید: در تحقق و صدق خارجی غنا، وجود و تلازم دو امر ضرورت دارد؛ نخست اینکه ماده و کلام آواز، باطل و لهوی باشد. دوم اینکه هیأت و صورت صدا، مشتمل بر کش و قوس و ترجیح باشد. آن گاه می گوید: با منتفی شدن هر کدام از این دور کن، غنا نیز متحقق نمی شود، لذا زیبا ساختن صدا و تلطیف آن در قرائت قرآن، و همچنین صدا و آوازی که نزد اهل منبر و خطابه و وعظ متعارف است که مطلب را بالحنی القامی کنند که مشتمل بر ترجیح می باشد، خارج از تعریف غناست، یعنی غنا در این موارد مصداق

۵۲ - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۴، ش ۱۱/۱۳۹.
 ۵۳ - نگاه کنید به: روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۱۶۹ و ۱۷۳.
 ۵۴ - معاصرات فی الفقه، نگارش مرحوم سید علی شامسرودی، ص ۲۳۸.
 ۵۵ - مکاسب معرمة، ج ۱، ص ۲۰۴.